فهرست

[یادآوری 2](#_Toc464399547)

[سیره عقلاییه 3](#_Toc464399548)

[مقام اول: وجود یا عدم سیره در حال حاضر 3](#_Toc464399549)

[بررسی سیره در مسأله اول 3](#_Toc464399550)

[قیود موجود در سیره 4](#_Toc464399551)

[بررسی سیره در مسأله دوم 5](#_Toc464399552)

[ادعای سیره در مسأله‌ دوم 5](#_Toc464399553)

[بررسی ادعا 6](#_Toc464399554)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی/ سیره عقلائیه)

# یادآوری

بحث پیرامون شورای در فتوا و اکثریت برای مجتهد و فتوا دادن بود. در اینجا، همانطور که قبلاً ملاحظه شد، گفته شد که چهار سؤال در این مبحث مطرح می‌باشد که این چهار سؤال به ترتیب زیر می‌باشد:

1. آیا بر مجتهدان و فتوا دهندگان تبادل نظر و رایزنی و مشورت با یکدیگر لازم یا راجح است یا خیر؟ به این معنا که هنگامی که مجتهدی بخواهد فتوا بدهد برای افتاء، آیا بایستی با اقران خود و دیگر مجتهدان رایزنی کند و یا اینکه این امر ضرورت ندارد؟
2. آیا بر مجتهدان لازم است که شورای فتوا تشکیل دهند و احیاناً از فتوای انفرادی پرهیز کرده و فتوا را به صورت جمعی و یک شورا اعلام کنند؟ یا اینکه ضرورتی ندارد؟
3. مقلّدین و کسانی که قرار است به مجتهدی مراجعه کنند، آیا می‌توانند به مرجعیت شورایی مراجعه کرده و آن را مبنا و ملاک قرار دهند یا خیر؟
4. آیا رأی مطابق با اکثر در مقام تفاوت آراء ترجیح دارد یا خیر؟ یعنی بر فرض اینکه مرجعیّت شورایی را نپذیریم، اگر مراجع و مجتهدین متعدد باشند، آیا رأی موافق با اکثر برای شخص مقلّد تقدّم دارد یا خیر؟

این چهار سؤالی است که در هر یک از مباحث و ادله‌ای که بررسی می‌شد، این سؤالات به آن ادله عرضه می‌شد. در واقع هر دلیل را بایستی با ملاحظه این چهار سؤال بررسی کرد.

نکته‌ی دیگر اینکه، آنچه که در مسأله‌ی دوم و سوم مطرح است، مسائل اصلی این بحث می‌باشد. اگرچه مسائل اول و چهارم هم از ارزش خود برخوردار است لکن آنچه که در اینجا به شکل مبحث اساسی وجود دارد، همان مسأله دوم و سوم است و در واقع سؤال دوم و سوم همان مرجعیت شورایی است. منتهی در سؤال دوم پرسیده می‌شود که آیا بر خودِ مجتهدان لازم است که شورا تشکیل بدهند یا خیر؟ و در سؤال سوم پرسیده می‌شود که مقلّدان می‌توانند به این مرجعیت شورایی تن بدهند یا خیر؟

در واقع سؤال دوم و سوم هر دو به یک محور باز می‌گردد و آن محور همان مرجعیت شورایی است.

مطلب دیگری هم که قبلاً به آن اشاره شد این است که، این سؤال دوم و سوم در واقع یک الگو و مدل دیگری از مرجعیّت متعارف تاریخی در شیعه می‌باشد که اگر بنا باشد مرجعیت از این منظر تقسیم بشود بایستی گفت که دو نوع مرجعیّت وجود دارد:

الف) مرجعیّت شخص حقیقی و افراد حقیقی و انفرادی. این همان چیزی است که سابقه دارد و الان هم به نوعی همان مرجعیّت استمرار دارد. در این نوع مرجعیّت شخص، مراجعه به شخص می‌کند و رأی یک فرد برای او معتبر و حجّت می‌باشد که این مرجعیّت انفرادی و مرجعیّت شخص حقیقی می‌باشد.

ب) مرجعیّت شورایی و شخص حقوقی. در نوع دوّم فرد مراجعه می‌کند، اما نه به این شخص یا آن شخص، بلکه به یک جمع به عنوان شخص حقوقی مراجعه می‌کند و این جمع برای او معتبر است، منتها اگر این جمع اتفاق نظر دارند همان رأی و اگر اختلافی هست، رأی اکثریت ملاک عمل شخص می‌باشد. پس مراجعه در اینجا به شخص واحد نیست بلکه به شخصیّت حقوقی است که این شخصیّت حقوقی گاهی اتفاق نظر دارد و گاهی اکثریت را ملاک عمل قرار داده و به عنوان رأی اعلام می‌شود.

آنچه که در سؤال دوم و سوم مطرح است همین الگوی مرجعیّت از نوع دوم می‌باشد. که البته در هر دو سؤال دو مرحله و دو قسم وجود دارد:

قسم اول اینکه آیا جایز است یا جایز نیست؟

قسم دوم اینکه آیا لازم است یا لازم نیست؟

با توجه به این چند مقدّمه و مطالبی که در اینجا اشاره شد به ادامه‌ی ادله می‌پردازیم.

# سیره عقلاییه

پس از بررسی آیات شریفه و بررسی مجموعه روایاتی که در باب مشورت بود، بحث به سیره‌ی عقلاییه رسید. در سیره‌ی عقلاییه همانطور که در گذشته بحث شد چند مقام از بحث وجود دارد:

## مقام اول: وجود یا عدم سیره در حال حاضر

مقام اول اینکه، آیا اصلاً سیره‌ای وجود دارد یا خیر؟ -که این یک بحث صغروی است- در واقع در مقام اول از منظر صغروی در خصوص وجود سیره در مبحث شورای در فتوا و یا عدم وجود سیره بحث می‌شود.

اجمالاً گفته شد که کسانی از متأخرین در همین چند دهه اخیر، به مسأله‌ی سیره‌ی عقلاء مبنی بر فتوای شورایی و اظهار نظر شورایی اشاره‌ای داشته اند، که برخی از مستندات و قائلین به این قول نیز در جلسات گذشته عرض شد و این ادعای سیره بود. در مقام اول که بنا است بحث صغروی صورت گیرد و نتیجه گیری شود که آیا اصلاً سیره‌ای در حال حاضر وجود دارد یا خیر و در مقامات بعدی بحث شود که آیا در گذشته هم سیره بوده است یا خیر.

تبعاً برای بررسی مسأله بایستی این سیره را با همان چهار سؤال منطبق کرد. یعنی یک به یک سؤال‌ها به صورت جدا مورد توجه قرار گیرد و ملاحظه شود که آیا این سیره در آنجا وجود دارد یا خیر. پس در بررسی سیره بایستی چهار مبحث مرور گردد.

### بررسی سیره در مسأله اول

همانطور که مستحضرید مسأله اول عبارت است از این سؤال که، آیا بر خودِ مجتهدین لازم است که با یکدیگر رایزنی کنند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال پیرامون سیره می‌توان گفت: بعید نیست که سیره‌ی عقلاییه با وجود قیودی (که ذکر خواهد شد) در این مسأله وجود داشته باشد.

الان اینچنین است که وقتی صاحب نظری راجع به مسأله‌ای بخواهد رأیی بدهد و یا برای معالجه بیماری بخواهد اقدامی انجام بدهد و یا هر مسأله‌ی دیگری از این قبیل، سیره‌ی عقلاییه وجود دارد که این افراد از دیگرانی که صاحب نظر هستند رایزنی کرده و با آنها مشورت کند. علی الخصوص اگر مباحث مهم و حساسی باشد، این سیره فی الجمله وجود دارد. به عنوان مثال در تئوری‌های علمی، نظریه پردازی‌ها، کارشناسی‌های علمی و فنی و... این سیره وجود دارد که مثلاً کسانی که فیزیک یا شیمی می‌خوانند از انظار دیگران مطّلع می‌شود و بریده و جدا از آراء و انظار دیگران فتوا و یا نظری داده نمی‌شود. پس این سیره فی الجمله درست است و این همان چیزی است که در برخی از کلمات همچون کلام مرحوم حاج آقا مصطفی و کلماتی که در کتاب مرجعیت و روحانیت بود، مورد توجه قرار گرفته بود. که الان دَیدَن عقلاء و سیره‌ی متخصصین و متفکرین این است که با یکدیگر تبادل نظر کرده و هنگامی که بخواهند راجع به یک مسأله‌ای نظر بدهد، همانطور که سابقه‌ی مسأله را در پیشینیان مورد توجه قرار می‌دهد، مقالات، آراء و اظهار نظرات عصر خود را نیز مراجعه کرده و با ملاحظه‌ی آنها نظری ارائه می‌دهد.

#### قیود موجود در سیره

پس می‌توان گفت که در مسأله‌ی اول سیره وجود دارد. اما شکل مسأله دو قید دارد:

**الف)** شکل این مشورت متعیّن نیست که حتماً این شخص بنشیند و با دیگران بحث کند، بلکه انواعی دارد. یکی از اشکال آن این است که در یک دپارتمان یا دانشگاهی مجموعه‌ی اساتید حضور دارند که با یکدیگر می‌نشینند و یک نفر نظری داده است که در آنجا مطرح می‌کنند و دیگران نیز سخن خود را می‌گویند و شخص کلام دیگران را نیز می‌شنود و نهایتاً به یک مبنایی می‌رسد. این یک شکل است که شکل مشافهی و حضوری است.

اما شکل دیگری که وجود دارد و غالباً نیز به این صورت می‌باشد این است که شخص، کلام دیگران را از طریق مقاله‌ها و نوشته‌ها و آراء منقول آنها مورد توجه قرار می‌دهد و به رأی خود رسیده و رأی خود را نهایی می‌کند.

این یک مطلبی است که با توجه به آن، می‌توان گفت در سیره‌ی عقلاییه امروز هم الزامی به اینکه بایستی گفتگوی مشافهی انجام بشود بعید به نظر می‌رسد. یعنی اینکه گفته شود سیره وجود دارد و حالت الزامی هم در آن است. البته بهتر این است که در یک جریان مشافهی نظری داده شود و دیگران بشنوند و در همانجا مورد نقد و بررسی و گفتگو قرار گیرد، ممکن است اینچنین چیزی رجحان داشته باشد اما اختصاصی به شکل اول ندارد و ممکن است غیر مشافهی باشد.

**ب)** نکته دوم در سیره این است که مراجعه در حد متعارف است نه در یک شکل وسواس گونه‌ای که بخواهد به تمام آراء و تمام متفکّرین در هر کجا که هستند در این موضوع توجه شود و کلام‌ها شنیده شود بلکه در حدّ متعارف که منطق تحقیق و کار علمی در دنیای امروز این است که کلام دیگران را بشنود و مراجعه کند اما اینکه به صورت شفاهی و حضوری باشد یا به صورت مراجعه به مقالات و مکتوبات باشد تعیّن ندارد و بایستی در حدّ متعارف هم باشد.

بنابراین باید گفت در مسأله‌ی اول سیره‌ی عقلاییه در حال حاضر وجود دارد، اما بیش از این محدوده‌ای که گفته شد نمی‌باشد و با این دو قیدی که مطرح شد این سیره می‌باشد.

حال اگر نتیجه این باشد، این یک مسأله‌ی جدیدی نیست و در اجتهاد و فتوا دادن هم همیشه سابقه داشته و کسی که بخواهد فتوا بدهد بایستی حتماً کلام صاحبان فکر را در حد متعارف بشنود که این همان اجتهاد و استفراغ وسع در حد وظیفه‌ای که مجتهد دارد اقتضای این کار را می‌کند. تفاوتی که در زمان فعلی و زمان‌های قبلی می‌باشد در دسترسی به آراء و نظرات دیگران است که در گذشته این دسترسی آسان وجود نداشته است و لذا اطلاع بر آراء معاصرین شخص مرجع و مجتهد چون دشوار بوده است، شخص مجتهد خیلی مکلّف به آن نبوده است چرا که یکی در نجف بوده، دیگری در خراسان بوده و ... و اینکه این افراد بتوانند با سرعت بفهمد که مثلاً مرحوم نراقی در کاشان چه می‌گوید و دیگری در اصفهان چه می‌گوید و ... و بخواهند سریع نظر بدهند راحت نبوده است و امروزه راحت است. این تفاوت در ابزارها و دسترسی‌ها است که موضوع را متفاوت کرده است و الاّ قاعده از لحاظ سیره و مجتهد و متخصص تفاوتی نکرده است. در واقع قاعده این است که وقتی کسی می‌خواهد راجع به چیزی نظر بدهد به ویژه در جایی که قرار است حکم خدا بیان شود، بایستی شخص تلاش خود را در حدّ مقدور برای دستیابی به حکم به کار گیرد و نهایت تلاش متعارف را انجام دهد. این استفراغ وسع هم متوقّف است بر اینکه ببیند دیگران چه می‌گویند، چه به شکل شفهی و یا به شکل مطالعه، در حد متعارف و مقدور. منتهی این حدّ متعارف و مقدور را زمان‌ها بر آن اثر می‌گذارد. در یک زمانی حدّ متعارف این بوده که در حوزه‌ای که شخص حضور دارد ببیند دیگران چه می‌گویند اما در اعصار بعدی به دلیل وجود رسانه و گسترش فضاهای رسانه‌ای این دسترسی راحت تر بوده و لذا بایستی تلاش برای اطلاع از آراء دیگران را بیشتر انجام دهد. و الا سیره در مسأله‌ی اول حرف جدیدی ندارد اما تفاوت عصر جدید با اعصار قدیم در این است که امروزه دسترسی‌ها آسان تر است و لذا وظیفه برای اطلاع از آراء دیگران دشوار تر است.

اگر زمانی برسد که این تبادل رو در رو از طریق فضای مجازی و ... آن قدر آسان بشود که در آن دشواری و سختی غیر متعارف نباشد آن هم جزء مقدّمات اجتهاد می‌باشد لکن هنوز الان در آن حد و آن درجه و رتبه نرسیده است.

### بررسی سیره در مسأله دوم

مسأله دوم که مجدّداً مرتبط با وظیفه‌ی مجتهد است این بود که: «آیا لازم است مجتهدان اجتماع کنند و شورایی تشکیل بدهند یا خیر؟»

دقت شود که این سؤال غیر از سخن اول و مسأله‌ی اولی است، در آنجا سؤال این بود که هر فرد برای اینکه اظهار نظر کرده و اتخاذ مبنا کند آیا باید با دیگران به گفتگو بپردازد یا خیر؟ اما این سؤال دوم فراتر از سؤال اول است و آن به این شرح است که آیا شخص مجتهد بایستی با اقران خود و کسانی که در مظانّ اظهار نظر و اجتهاد هستند، اجتماع کنند و شورای و مجلس افتاء تشکیل دهند. مجلسی تشکیل دهند برای اینکه هم انظار آنها در مقام اجتهاد پخته باشد و هم در مقام اعلام نظر بر اساس آن شخصیّت حقوقی و اجماع و یا اکثریّت رأی بدهند. حدّ بالای این مسأله این است که گفته شود اصلاً مجتهد نمی‌تواند به صورت فردی رأی بدهد و افتاء انفرادی اصلاً اعتبار ندارد و بایستی افتاء به صورت اجتماعی باشد و شکل اجتماعی این است که یا اجماع در آن باشد و یا اگر اجماع صورت نمی‌گیرد اکثریت لحاظ شود و وظیفه‌ی این مجتهدین است که از افتاء انفرادی پرهیز کرده و به شکل اجتماعی و مجلس و شخصیت حقوقی رأی بدهند.

البته این سؤال دوم بیشتر ناظر به مقام افتاء است تا مقام استنباط، اکتشاف و اجتهاد و اگر هم در ضمن آن باشد، آن هم مقدّمه‌ی این است. یعنی اینکه در اینجا گفته می‌شود که این مجتهدین جمع شوند، گفتگو کنند و اظهار نظر هم بر اساس اکثریّت و اگر هم امکان داشت اجماع حاصل شود. آیا چنین چیزی ضرورت دارد؟ رجحان دارد یا خیر؟

این سؤالی است که بایستی بررسی شود که سیره‌ی عقلاء در عصر ما (لااقل) چه اقتضایی دارد.

#### ادعای سیره در مسأله‌ی دوم

در اینجا نیز ادّعا شده است که الان سیره‌ی عقلاء این است که صاحب نظر وقتی بنا است در موردی اعلام رأی بکنند و بویژه جایی که بخواهند اقدام کنند بایستی اجتماع کنند و نظر جمع و احیاناً اگر اختلافی بین آنها وجود دارد، اکثریت را ملاک قرار دهند. شاهد این مسأله هم همین تیم‌های پزشکی است که در موارد مختلف روی این مسأله مانور هم داده شده است بدین شرح که: الان هنگامی که مریضی سخت و حساسی وجود دارد هنگامی که به پزشکی مراجعه می‌شود، در عصر حاضر، هنگامی که بخواهند یک سرطانی را جراحی کنند تیمی با یکدیگر به مشورت و همکاری می‌پردازند که این اجتماع و هم افزایی هم در مقام تشخیص مرض است و هم در مقام تجویز نوعی از جراحی و دارو و هم در مقام اجراء آن معالجه (در جراحی). گفته شده است که سیره‌ی عقلاء بر این است که کار را به صورت گروهی انجام می‌دهند و نظر را به صورت گروهی استخراج کرده و سپس آن را تجویز می‌کنند، به ویژه در امور مهمّه همچون همین مریضی‌های سختی که اگر درست به آن رسیدگی نشود به مرگ و یا نقص عضو منجر می‌شود. مثلاً وقتی قرار است به کسی کبدی را پیوند بزنند، یک تیم هستند که با یکدیگر تبادل نظر کرده و جرّ و بحث کرده و سپس گروهی را تشکیل می‌دهند و این گروه به نتیجه‌ای رسیده و نهایتاً اقدام می‌کنند. مثل همین قضیه در سرطان، جراحی نخاع و مسائل مهمّی از این قبیل وجود دارد که در آنها فرد مواجه با مرگ یا نقص عضو مهمّی است که گفته می‌شود در اینجا بایستی همه با هم بنشینند و تیمی تشکیل داده و جمعی و گروهی به یک نظر واحد برسند و گروهی هم اقدام می‌کنند.

#### بررسی ادعا

در اینجا به نظر می‌رسد اگرچه ممکن است سیره وجود داشته باشد لکن به این شدّتی که گفته شده است نیست.

بهتر از اینجا شروع شود که: این تیم‌های پزشکی که تشکیل می‌شود، غالباً از این مقوله نیست که چند متخصص در یک زمینه با یکدیگر جمع شوند و اکثریت را مبنا قرار دهند، بلکه اینکه غالباً شنیده می‌شود که تیم پزشکی در مریضی‌های خطیر تشکیل شده است، به این صورت است که مجموعه متخصصان رشته‌های مختلف با یکدیگر جمع می‌شوند. مثلاً در جایی که قرار است کبد را پیوند بزنند، یک نفر متخصص مغز است، یکی متخصص اعصاب، دیگری بیهوشی و .... که اینها هر کدام یک چیزی را می‌فهمند و یک کاری را انجام می‌دهند و اینگونه نیست که گفته شود در خودِ این مریضی متخصصان اصلی این مرض –یعنی کسی که قرار است کبد را جدا کند و در جای دیگر پیوند بزند- چند متخصص با تخصص اصلی مرض با یکدیگر جمع می‌شوند و این عمل را انجام می‌دهند. بلکه این تیم پزشکی که گفته می‌شود غالباً از این قسم نیست، بلکه از نوع دیگری است که همانطور که گفته شد این تیم، اجتماعی از متخصصان متعدد برای معالجه و یا جراحی خاص است. این جراحی که می‌خواهد انجام پذیرد به دلیل اینکه با ابعاد مختلف ارگانیسم شخص ارتباط دارد و حساسیت بالایی دارد از پس یک نفر بر نمی‌آید و بایستی چندین نفر با یکدیگر جمع شوند و هر کدام تخصص خود را انجام دهد و یک نفر هم مربوط به کار اصلی است که بنا است انجام پذیرد. تیم‌ها غالباً به این شکل است.

پس یک نوعی از این تیم‌های پزشکی و یا کارهای گروهی که گفته می‌شود از این قبیل است، یعنی متخصصان در چند رشته برای یک اقدام اجتماع می‌کنند چراکه این اقدام به چند رشته ارتباط دارد و این غیر از این است که متخصصان در یک موضوع با هم به گفتگو و اعلام نظر بپردازند. با توجه به آنچه گفته شد فهمیده می‌شود که یک بخشی از کارهای گروهی و جمعی از این قرار است چه در مسائل پزشکی و چه در فناوری، اجتماع از متخصصان در رشته‌های متفاوت به منظور تکمیل کار یکدیگر است. مثلاً الان وقتی که قرار است غنی سازی انجام شود، جمعی از صاحبان تخصص در رشته‌های گوناگون جمع می‌شوند تا همدیگر را تکمیل کرده و غنی سازی انجام شود و یا برای اینکه موشکی تولید شود و یا سرطانی معالجه شود و هکذا که این یک نوع است که غیر از بحث ما می‌باشد.

در اینجا اگرچه سیره وجود دارد لکن از بحث ما جدا است.

نوع دوم هم همان اجتماع متخصصان در امر واحد برای بررسی مسأله می‌باشد. مثلاً در جایی که قرار است کسی جراحی مغز شود، چند متخصص جراح مغز با یکدیگر گفتگو و مشاوره می‌کنند و سپس به نظری می‌رسند که نظر اکثریت است و به آن عمل می‌کنند.

اگر این سیره ناظر به قسم اول کار تیمی و اجتماع متخصصان متفاوت برای انجام یک کار واحد باشد، از محل بحث خارج است (البته ممکن است در اجتهاد هم مصداق داشته باشد اما از بحث فعلی خارج است). اما اگر مقصود نوع دوم است که سیره بر آن است که متخصصان در همان امر واحد با یکدیگر به گفتگو می‌پردازند و نظر می‌دهند و اجتماع کرده و حالت شورایی انجام می‌شود، در این صورت سیره‌ی به این قرص و محکمی برای ما پذیرفته نیست.

پس کلام در این قسم دوم از این قرار است که: اینکه افراد صاحب نظر در یک موضوع واحد با یکدیگر اجتماع و گفتگو کنند برای تجویز یک نسخه‌ای مورد خوبی است و در حُسن آن بحثی نیست اما الزام آن مشخص نبوده و الزامی در کار نیست.